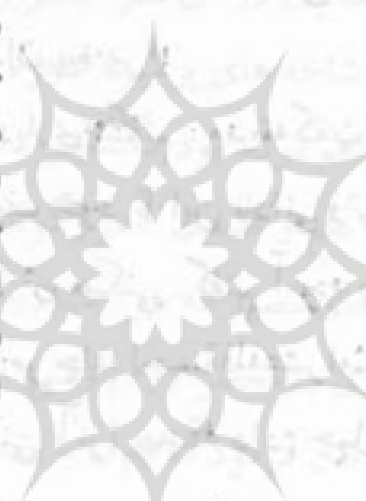


بقلم آقای عمادزاده مدیر مجله خرد

وطن چیست؟

در شماره های گذشته گفته شد که وطن اصلی مکان تولد و نشو و نماست و وطن اقامت سرزمین مهاجرت است - وطن مَث و برانگیختن یا مکتب تربیت های معنوی است و در نظر اسلام مفهوم وطن همان قسم سوم است و ضمناً معنی وطن خواهی در اروپا از نظر خون و نژاد و زبان و در شرق از جهت مَث و وطنی - وحدت لغت و جنس وحدت سیاسی - وحدت دین و وحدت کشورهای اروپایی - تعصب وطنی در ملل اروپا و اینکه چه وحدتی میتواند بشر را از این سرگردانی نجات بخشد .
اینگه دنیا به سخن ما -



دکتر اعلم الدوله تقفی تحت عنوان «فلسفه و افکار در باب وطن» مینویسد:

هر کس قلم در دست گرفت که شرحی در باب وطن بنویسد حس خواهد کرد که توضیح این کلمه بسیار مشکل است این اشکال برای آن است - که تصور مصداق وطن و درک مفهوم خارجی آن کار آسانی نبوده و جواب این سؤال که وطن چیست؟ تا حدی مشکل است - سبب سرون میگوید وطن جایی است که انسان در آنجا خوش باشد یا باو خوش بگذرد؟ اینک آیا مقصود از وطن محل تولد و زندگی است؟ آیا همه ملل از وطن یک مفهوم را استنباط میکنند؟ پاسخ آن در نظر اشخاص و ملل مختلف است - آنچه که ایرانیان از وطن استنباط میکنند با آنچه که فرانسوی ها میفهمند یکی نیست برخی میگویند وطن منشاء زندگی و پرورش است و وطن خواه آن است که خیر وطن را بخواهد؟

بعضی گفته‌اند - خاک‌کی که تو تیای چشم است خاک وطن است نه گرد و خاک کوی و برزن ها .

در این صورت آیا مقصود از وطن چیست ؟ - و آن وطنی که باید دوست داشت و هر آموزگار قبل از هر چیزی که بدانش آموز میگوید باید وطن را دوست داشت - مراد از آن وطن کجاست . ؟

آیا يك نفر اصفهانی یا کاشانی یا شیرازی که میگویند وطن خود را دوست میداریم مراد آنها منشاء تولد آنهاست یا يك مفهوم مشترك دیگر ؟

اگر همه جای ایران را باید دوست دارد یا باید همه جا را خانه خود پندارد و مثلا کاخ دادگستری یا کاخ مجلل دارائی یا کاخهای چندین طبقه خیابان سعدی را مانند خانه محقر تنک و تاریک خود دوست بدارد - آیا اگر این بیان را کرد مبالغه و اغراق نگفته ؛ و یا از روی استهزا نبوده است . !!

در این صورت باید فهمید مراد از وطن چیست و وطن کجاست ؟ و آن جای دوست داشتنی چگونه است يك مثال میتواند بر سؤال ما بیفزاید .

در سالی که پاریس را آب گرفت و راه آهن زیر آب رفت گروهی بمشاهده این منظره هولناک فریاد کشیدند و وطن در خطر است - گروهی بسیار هم بتماشای اقیانوس رفتند و تفریح گمان میگذشتند پس از مدتی معلوم شد که وطن را در خطر میدیدند آنها بی بودند که سهام شرکت راه آهن را داشتند ؛

وطن آنها یعنی منافع آنها در خطر بود - از این مثال و صدها نظایر آن که در ایران اتفاق افتاده نشان میدهد که مراد از وطن آن چیزی است که يك جمعی در آن منافع مشترك داشته باشند و در آن چیز دخیل و سهمیم باشند .

مفهوم وطن را در کلمات دیگر هم مانند ملیت - مشروطیت - اسلامیت - انسانیت میتوان جستجو کرد .

پس مراد از وطن يك مفهوم مشترکی است که ما به الاجتماع گروهی از بشر باشد -

فرانسوی ها میگویند مراد از وطن حس حفظ منفعت است و برای مثال گفته‌اند -

وطن دوستی همان حس است که اعراب را بفرانسه برد -

مسلم است که آن حس که اعراب را تا فرانسه برد حس دین و مذهب بود - بنابراین
معنای وطن مذهب است که مابۀ الاجتماع و مابۀ الاشترک و مابۀ الانتفاع بشر میباشد .
همین حقیقت را میتوان از رفتن سر بازان نادری تا هند بدست آورد که از وطن دوستی
بشاه دوستی تعبیر شده است -

بنابراین وطن چیزی است که همه کس در آن ذینفع باشد و بالطبع آن را دوست داشته
باشد و در مقام حفظ آن برآید اگر مزایای مشروطیت برای همه مساوی باشد و عدالت اجتماعی
آن برای همه بمساوات باشد همه کس آن را دوست دارد و برای حفظ آن میکوشد ولی چون
گروهی مخصوص از آن بهره مند شد و برای دیگران موجب خسران و زیان باشد مفهوم خود را
از دست میدهد جز برای منفعت طلبان -
باید اعتراف کرد که تعریف سبب سرون برای وطن کاملترین تعریف است که گفته وطن جایی
است که آدمی خوش باشد و باو خوش بگذرد -

یا این بیان باید اعتراف کرد که مراد از وطن دین و مذهب است بزرگترین مابۀ الاجتماع
و بالاترین مابۀ الانتفاع و قویترین مابۀ الاشترک بشری است و دوستی آن با فطرت آدمی مربوط
و عجیب و خمیر شده است این مفهوم جامع اشترک خونی و میرانی و نژادی را در بردارد و لذا
ملل متنوعه مختلفه برای حفظ وطن که مذهب و دین است بیشتر و بهتر و بادوام تر مبارزه کرده
و فداکاری نموده اند .

در منافع مشترک يك ملت مفهوم وطن نسبتاً روشن تر میشود مثلاً برای نطف ایران که قاطبه
ایرانیان از نظر شرکت در منافع فردی ابراز احساسات کرده و علیه غاصبین حقوق فردی و اجتماعی
قیام کردند اما این قیام فقط برای يك ملت است در حالی که ملت دیگری برای منافع خود بر ضد
این ملت قیام کرده باید مفهوم وطن را در يك منافع عمومی تر و وسیع تر یافت که تمام ملل عالم
بشری از آن استفاده کنند و منافع مشترک داشته باشند و آن دین است .

وطن از نظر قرآن و حدیث و اخبار

مورخین عموماً در مبداء وضع تاریخ هجری اسلامی مینویسند در زمان عمر برای مبنای
تاریخی مذاکره شد و خلیفه گروهی از خردمندان را مامور این کار نمود .
حمزه اصفهانی میگوید در زمان خلافت عمر يك عهدنامه نوشتند که تاریخ آن شهر شعبان
بود چون مدنی گذشت و بعدنامه مراجعه شد نمیدانستند کدام ماه شعبان است مسلمین متوجه

نقص نزرکی شدند که در همه شئون اجتماعی جاری بود لذا شورائی تشکیل دادند که مبداء تاریخ اسلام را معین کنند و در تعیین تاریخ بیشتر از علاقه بوطن صحبت میشد - (تواریخ الامم حمزه اصفهانی)

در حبیب السیر مینویسد گروهی از صحابه جمع شدند برای گرفتن صدقات و چون اختلاف تاریخی پیش آمد و متوجه با مشکلات در مقابل حوادث تاریخی و وقایع مهم اجتماعی شدند بدستور خلیفه دوم شورائی تشکیل دادند تا مبداء تاریخ اسلام را معین کنند. چون مسلمان ایرانی بسیار بود گفتند از قواعد عجم و فارسیان رسوم اسلام را اتخاذ کنید - عمر هر فرانس را که از اعیان و دانشمندان ایرانی بود نزد خود طلبید باو گفت شما چگونه حساب نگا میدارید او پاسخ داد حسابی داریم که منشاء آن تاریخ رومی است و معاملات را با آن حساب میکنم اعراب که حب وطن را شنیده بودند راضی نشدند ولی ماه و روز را تعریب کردند و با مذاکرات بسیار تاریخ اسلام را از هجرت گرفتند (ص ۱۶۷ حبیب السیر)

ابن اثیر در حوادث سال ۱۶ هجری مینویسد عمر در این سال بمشورت و استصوات علی بن ابیطالب (۴) تاریخ اسلام را از هجرت معین کرده (ص ۳۶۷ ح ۲ چاپ دوم) و اقدی و محمد بن جریر طبری و ابن کثیر دمشقی متوفی ۷۷۴ در ح م البدایه والنهایه ص ۸۴ مینویسد از حوادث سال ۱۸ سند دینی است که پرداخت آن برای مردی در ماه شعبان نوشته شده و عمر گفت کدام شعبان مردم مسلمان جمع بودند گفتند مبداء تاریخ را وضع کنید مانند پارس ها جمعی گفتند تاریخ فرس - گروهی گفتند از تاریخ روم - عده گفتند از تاریخ اسکندر - برخی گفتند از میلاد مسیح و همه يك طبقه از مسلمین روی حب وطن خود علاقه داشتند که مبداء تاریخ را از آثار ملی و وطنی خود بگیرند ولی عموم مسلمانان راضی نبودند که از دیگری عاریه بگیرند تا حضرت علی عس وارد شد فرمود مبداء تاریخ را هجرت گرفتند زیرا مظاهر اهمیت هجرت بیش از سایر مبادی تاریخی اسلام مانند میلاد تارحلت پیشوای دین و مهمتر از مبعث و سایر وقایع ۲۳ ساله رسالت بوده خلیفه این نظریه را پسندید و بعلی احسنت گفت چند سال مبداء تاریخ از هجرت بود ولی چنین اختلافی از نظر روز شمار ماه عربی پیدا شد دو ماه بعقب برگشتند و اول سال عربی را که در عرب سوابق ممتدی داشت و محرم الحرام بود تاریخ اسلام گرفتند.

سهیلی از مالک روایت میکند که جمهور مسلمین تقاضا کردند مبداء تاریخ را از

اول سال عربی و قمری حساب کنند که اختلافی رخ ندهد و در همین سال اول محرم سال ۱۶

هاریه قبضیه مادر ابراهیم زوجه پیغمبر ص از جهان در گذشت تاریخ ابن کثیر ص ۷۴ ح ۱۷
این مقدمه روحیه مسلمین را نشان میدهد که حب وطن در آنها چه اندازه قوی بود
و نخواستند از میلاد پیغمبر مبداء بگیرند که بتبعیت میلاد مسیح شده باشد و نخواستند از یهود
و زردشتی و رومی و غیره تقلید کرده باشند رشد عقلی مسلمین از این سطور تاریخ روشن
میشود که میخواستند ابتکار و استقلال نظر و رأی خود را در همه شؤون اجتماع حفظ کنند .
چون در باب هجرت و بعثت و میلاد و رحلت مذاکره شد مهاجرت را بر همه ترجیح
دادند زیرا مبداء يك سلسله تحولات تاریخی بوده و یکی از آن گذشت حضرت علی ۴ در راه
اعلاء کلمه توحید است . و يك نکته لطیفی اینجا هست که با عطف توجه بحديث حب الوطن
من الايمان بزرگترین فضیلت این بود که پیغمبر ص وطن را با همه علاقه که داشت برای حفظ
ناموس دین ترك گفت و مهاجرت بمدینه کرد و علی ۴ در بستر پیغمبر خوابید با علم باینکه کفار
میخواستند با شمشیر های برهنه بر بستر او حمله کنند و او را از پای در آورند که خون پیغمبر
لوث شود و معلوم نشود بشمشیر کدام طایفه از مشترکین مقتول شده .
پیغمبر اسلام ص علاقه بآب و خاک وطن مالوف خود داشت و این غریزه طبیعی انسان
است که قهرآ هر مولودی محل نشو و نمای خود را دوست دارد .
پیغمبر ص بمکه که سرزمین تولد خود و پدر و جدش تا بحضرت اسماعیل برسد بود
بسیار علاقه داشت و از کلماتش که در فراق از مکه فرموده میزان علاقه او بوطن خود آشکار
میشود ولی چون اعلاء کلمه توحید و انجام وظیفه بزرگی که بعهده داشت از میهن خود صرف
نظر کرده مهاجرت نمود .

رتال جامع علوم انسانی